

در چاپ بعدی، این نقص برطرف شود. دوم، می‌دانیم که غالب کتابهایی که به فارسی منتشر می‌شود، مشخصات کامل آنها، عموماً به انگلیسی بر پشت جلد آنها نوشته می‌شود و این سنتی است معمول و صحیح، ولی متأسفانه این کتاب فاقد شناسنامه لاتینی است. درج شناسنامه لاتینی بویژه برای این کتاب از آن رو مهم است که متن مذکور اولین بار است که قرائت و ترجمه می‌شود و طبعاً مورد استفاده ایران‌شناسانی قرار خواهد گرفت که ممکن است با زبان فارسی آشنایی نداشته باشند و حتی نتوانند نام کتاب را دریابند. با این همه باید قدردان ناشر کتاب بود، زیرا در روزگاری که تقریباً همه ناشران خصوصی بر روی کتابهای پرسود سرمایه‌گذاری می‌کنند، دست به انتشار کتابی زده است که کاملاً تخصصی است و خواستاران خاص و اندکی دارد و طبعاً سود چندانی نصیب او نمی‌شود. چاپ کتاب پاکیزه است و لغزشهای چاپی در آن بسیار اندک.

«یادنامه» دکتر احمد تفضلی

مصطفی ذاکری

یادنامه دکتر احمد تفضلی. به کوشش دکتر علی‌اشرف صادق. انتشارات سخن. تهران ۱۳۷۹. بخش فارسی ۲۹۸ صفحه. بخش انگلیسی و فرانسه ۷۷ صفحه.

دکتر احمد تفضلی (اصفهان ۱۳۱۶- تهران ۱۳۷۵) دانشمندی بنام، ایران‌شناسی صاحب‌نظر و استاد زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب ایران بود. آثار او در کتب مرجع داخلی و خارجی و مقالات او در مجلات علمی چاپ می‌شد و اعتبار بین‌المللی داشت.

مرگ تأثرانگیز و شگفت‌آمیز وی موجی از اندوه در میان دوستان، دانشجویان، همکاران، استادان و آشنایان او برانگیخت، به یادبود این دانشمند شریف، آقای علی‌اشرف صادقی مجموعه‌ای را گردآوری کرده است که شامل ۳۲ مقاله نسبتاً کوتاه است که جمعی از دانشمندان ایران‌شناس و محققان زبانهای ایرانی (اعم از ایرانی و خارجی) به یاد او اهدا کرده‌اند.

خانم ژاله آموزگار در ابتدای این مجموعه شرح حالی مختصر از او آورده و سپس فهرست آثار او را برشمرده است. برحسب این

۳۲) بیان رستاخیز: زردشت از هرمزد پرسید که پس از آشفته‌گی بیکر مردگان و پیوستن به خاک و غبار، آیا باز آفریدگان بیکرند خواهند شد. هرمزد گفت که بازسازی آنان از آفریدنشان آسان‌تر است. این قطعه از لحاظ مضمون با فصل ۲۴ از گزیده‌های زادسیرم، و فصل ۳۶ از دادستان دینی و فصل ۴۸ از روایت پهلوی، و از لحاظ مضمون و عبارات با بخش نوزدهم بندهشن شباهت دارد. زبان این قطعه در سراسر «م. او ۲۹» متمایز و خوب است و نثر زیبایی آن به آثار کلاسیک و خوب پهلوی نزدیک است.

۳۳) نخستین آفریده، بهمن: در این قطعه درباره بهمن امشاسپند و پیدایش دین و رواج آن در مینو و گیتی سخن می‌رود. این قطعه متشکل از پاره‌هایی بی‌نظم و پراکنده از بخشهای آغازین کتاب هفتم دینکرد است. در جملات و عبارات منقول، معانی و مفاهیمی تازه گنجانیده شده است که گویای دیگرگونی باورهای کهن دینی و رشد فزونی ارزش آیین و برگزاری آداب و رسوم در دوران متأخر آیین زردشتی است.

۳۴) دانایی زردشت: زردشت را چنان دانشی بود که، جز با نیروی ایزدی و ورجاوندی، یافتن آن میسر نیست... در درمان و پزشکی و نگاهداری درختان و کشتزار از آفات و بلاها و آوردن باران و راندن رنج و زور قهار و جباران و بسا چیزهای دیگر توانایی رازمندی داشت و راه و چاره بسیار به مردم آموخت. این قطعه از دینکرد هفتم برگرفته شده و در اصل بخشی است از باورهایی که پیرامون زندگانی زردشت و کرامات پیامبر وجود داشته است.

۳۵) فرگرد هشتم دامداد: این قطعه نیز با واژه‌های دشوار و بحث‌انگیز آغازین کتاب هفتم دینکرد شروع می‌شود و با پراکندگی و بی‌نظمی، واژه‌ها و عباراتی از بخشهای دیگر دینکرد هفتم را نقل می‌کند.

۳۶) این قطعه، آخرین قطعه از بخش دینکردی «م. او ۲۹» است. بخش اصلی آن از کتاب ششم دینکرد برگرفته شده و مرکب از قطعه‌هایی اندرزگونه است.

۳۷) پانزده هنر موبدان: پانزده صفت نیکو برای موبدان بایسته است: پاکیزگی خیم و خوی، خرد ذاتی، منظور داشتن ایزدان، پاکی منش، راست‌گفتاری، کردار خردمندانه و... این قطعه به خط اوستایی است و دوبار نوشته شده و هرصفت با خط فارسی نارسا و مغلوپ شرح داده شده است.

در پایان باید دو نکته ذکر شود: یکم، امروزه تهیه واژه‌نامه برای متون کهن آن هم متونی که نخستین بار آوانگاری و ترجمه می‌شود بسیار ضروری است و راهگشای پژوهشگرانی است که با این متون سروکار دارند، ولی این کتاب واژه‌نامه ندارد و امید است که

فهرست، از او دو مجموعه یادنامه به یاد دوتن از اساتید (دومناش فرانسوی و زریاب خویی)، ۵۳ مقاله به فارسی، ۸۳ مقاله به انگلیسی و فرانسه، ۱۵ نقد کتاب به فارسی و ۳ نقد به انگلیسی و فرانسه در مجلات و دائرةالمعارفها چاپ و منتشر شده است که حکایت از عمر پر بار وی می‌کند.

اما مقالات این مجموعه شامل مطالب زیر است:

□ الف) مسائل زبانی: بیش از نیمی از کل مقالات (یعنی ۱۷ مقاله از ۳۲ مقاله) به بررسی مسائل زبانی و لغات و اتیمولوژی آنها اختصاص یافته است به شرح زیر:
○ زبانهای رمزی در ایران (لوتره)؛
○ واژه‌های فارسی در کتاب حکایة ابی‌القاسم البغدادی؛
○ درباره لقب بهرام (چوبینه)، سردار مشهور ساسانی؛
○ «مدافع درویشان و داور» در زمان ساسانیان (با چکیده آن به انگلیسی)؛

○ سیمرغ و درخت بس تخمه؛
○ درباره دو واژه کهن فارسی (پوگان و لالا)؛
○ چند عبارت ناشناخته پهلوی (دینکرد، شیر ژیان، بیر بیان و خدای به معنای قائم بالذات)؛
○ خویشاوندی زبانهای ایرانی و یونانی (از نظر لغات مشابه در فارسی باستان و یونانی کهن)؛
○ شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و شروه‌سرایی (با چکیده آن به انگلیسی)؛

○ کندوکاو در بیخ و بن چند واژه (خلاندن، میره و نپهره)؛
○ اصطلاحات طبی فارسی در الاغراض الطیبة سیداسماعیل جرجانی (به انگلیسی)؛
○ کوه البرز در زبان ختنی (به انگلیسی)؛
○ کلمه فارسی میانه «پدیسای» و کلمه فارسی باستان «وشنا» (به انگلیسی)؛

○ تذکری درباره کلمه فارسی باستان uvāmaršiyu- در کتیبه بیستون (به انگلیسی).

۱۴ مقاله فوق کلاً درباره لغات و ریشه آنهاست و سه مقاله زیر بیشتر به گرامر پرداخته است:

○ فعل دعایی در زبان فارسی؛
○ واژه‌های گسسته در فارسی میانه؛
○ تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبانهای ایرانی.

□ ب) مطالب مذهبی، مربوط به زردشتیان و مانویان، شامل پنج مقاله زیر:

○ تکوین عالم و پایان جهان به روایت بخشی از کتاب سوم دینکرد؛

○ قطعه نوشته مانوی M28I از آثار تورفان (به انگلیسی) نوشته فرانسوا بلوا که می‌گوید این قطعه در اصل متعلق به فرقه مرقونیه بوده که مانویان آن را با عقاید خویش منطبق یافته و به خط مانوی آن را برای خود نوشته‌اند؛

○ دادستان دیننگ (به انگلیسی)؛

○ ساختار کتاب دینکرد و محتوای کتاب پنجم آن (به فرانسه)؛

○ جدال مانوی برضد عقیده به اوهرمزد خالق نرد زردشتیان (به انگلیسی) به شرحی که در قطعه نوشته S9 موجود در پترزبورگ آمده است.

□ ج) مطالب مربوط به تمدن و فرهنگ، و از جمله مسائل جغرافیایی و تاریخی، شامل چهار مقاله زیر:

○ اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی؛
○ اوژن فلاندن و ایران؛
○ سیستان در مآخذ جغرافیای عربی؛
○ شرفنامه بدلیسی و ارمنستان، برخی موضوعات اساطیری (به انگلیسی).

□ د) شعرشناسی، شامل دو مقاله زیر:

○ معنا و آزادی در شعر حافظ؛
○ وزن یک قطعه شعر پهلوی (به فرانسه) درباره اندرز وهزاد فرخ‌پرو.

□ ه) کتاب‌شناسی، شامل چهار مقاله زیر:

○ اینس‌الوحده و جلیس‌الخلوه (جنگی از شعر و نثر)؛
○ آیا باب برزویه طیب در کلبه و دمنه نوشته ابن مقفع است؟ (سؤالی که سرانجام بی‌پاسخ می‌ماند).
○ اصالت صد میدان خواجه عبدالله انصاری؛
○ سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع.

در مقالات زبان‌شناسی که در بند الف ذکر شد ریشه تعدادی از لغات شرح داده شده است و این نشان می‌دهد که یافتن یا حدس‌زدن اتیمولوژی یکی از عمده‌ترین مشغله‌های ذهنی ایران‌شناسان، محققان زبانهای ایرانی و اهل ادب است. در این مقالات ریشه کلمات زیر دیده می‌شود:

لوتره: ص ۱۱۰، چوبین یا چوبینه (نام بهرام، سردار ساسانی)؛
ص ۲-۱۶۱، درویش: ص ۱۸۱، سیمرغ: ص ۱۸۹ به بعد، پوگان: ص ۷-۱۹۵ (به معنای رجم و زهدان)، لالا: ص ۹-۱۹۷ (به معنای کنجد سیاه)، دینکرد: ص ۲۲۳، ژیان در شیر ژیان: ص ۲۲۵، بیان در بیر بیان: ص ۲۲۵، خدای: ص ۲۲۷، (به معنای قائم بالذات)، شروه: ص ۲۳۸، اورامنان: ص ۲۳۷، خلاندن: ص ۲۸۹، میره: ص ۲۹۳، نپهره: ص ۲۹۶.

«خوش» بوده است نیز آسان نیست.

۲) اگر کسی مثلاً «گل» در گلخن را به گر (به معنای آتش و شعله آتش- نک. فرهنگ معین، ص ۳۲۱۲) و گرکشیدن و گرگرفتن و گزوغر و گزراگر (هر دو به معنای شعله آتش یا با شعله زیاد. نک. فرهنگ معین) و گل (به معنای اخگر و شعله آتش، نک. فرهنگ معین، ص ۳۳۵۲) مرتبط بداند چگونه می‌توان نظر او را رد کرد و او را وادار کرد که به -xvar ایرانی کهن بازگردد؟ [اگرگر احتمالاً نام‌آوست].

۳) برای یافتن ایتیمولوژی باید صور مختلف یک کلمه را در همان زبان یا در لهجه‌های دیگر در نظر گرفت. صورت دیگر کلمه گلخن در فرهنگها و اشعار گولخن (gōlaxan) است. او مجهول را در این کلمه چگونه توجیه باید کرد؟ (نک. فرهنگ جهانگیری، ج ۲، ص ۲۰۸۹). نیز گلخن در لهجه بخاری kuixān و در کردی گلخان است (فرهنگ معین، ص ۳۳۶۵). آیا نمی‌توان kul را در این کلمه صورتی از کلمه ترکی اویغوری، جغتائی و خاقانی کول kül به معنای خاکستر دانست؟ (نک. ص ۷۱۵ کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی ترکی پیش از قرن ۱۳، تألیف کلاوسن).

۴) اما چه بسا که لازم نباشد ریشه‌یاب به آن دور دستها سفر کند و اگر قدری پیش پای خود را ببیند شاید زودتر به مقصد برسد. اگر در متن کیله و دمنه «خلانیدن» درست باشد (نه چلانیدن)، در این صورت واضح است که این کلمه متعدی خلیدن است (به معنای فرورفتن چیزی نوک‌تیز مانند سوزن و نیزه و خار در چیزی و بویژه در تن انسان و زخمی کردن او). و خلیدن، چنانکه از ظاهرش پیداست، مصدر صناعی یا ثانوی است از بن خل (-xal) که بن مضارع است، مانند رهیدن که از ره (-rah) ساخته شده است. به اقرب احتمالات خل بن مضارع خستن است که از دید دستورنویسان دور مانده است و خستن نیز به معنای مجروح شدن یا مجروح کردن است که پیداست در اثر وسیله تیزی مانند شمشیر و نیزه و چاقو و حتی خار بیابان صورت می‌گیرد. پس به احتمال قوی معنای اصلی این فعل پاره کردن، سوراخ کردن و فروبردن (چیزی نوک تیز) در چیزی بوده است (مانند فعل انگلیسی to pierce). لغتنامه دهخدا معانی خستن را به شرح زیر آورده است: ۱. مجروح ساختن یا شدن، ریش کردن یا شدن، زخمی کردن؛ ۲. خراشیدن که موجب مجروح کردن شود؛ ۳. دریدن، شکافتن، پاره کردن، رخنه کردن؛ ۴. تیر در چیزی انداختن تا در آن نشیند؛ ۵. سفتن (یعنی سوراخ کردن)؛ ۶. نیزه زدن؛ ۷. شکستن یا شکسته شدن؛ ۸. مهمیز زدن (که مهمیز نوک تیز است) و سپس معانی مجازی کلمه از قبیل: ۱. متصل کردن (که ابتدائاً در اثر سوزن و نخ انجام می‌گیرد)؛ ۲. ناراحت شدن (گوئی تیر غم بر دلش نشست) یا ناراحت کردن؛ ۳. فرسودن و خسته کردن؛ ۴. بیمار و

و در مقالات زبان‌شناسی که به انگلیسی نوشته شده نیز ایتیمولوژی کلمات زیر آمده است: کلمه ختنی haraysā: ص ۱۹، کلمه فارسی میانه پدیسای: ص ۵۹، کلمه فارسی باستان وشنا: ص ۵۹، کلمه فارسی باستان -uvāmaršiyu: ص ۶۷.

در مورد ولعی که فضلا و زبان‌شناسان و حتی دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی یا زبانهای کهن ایران به ریشه‌شناسی نشان می‌دهند شاید بی‌مناسبت نباشد این نکته را از گفته‌های خانم بویس (Prof. Mary Boyce) یادآوری کنم که ایتیمولوژی نوعی سرگرمی یا بازی عالمانه است که برای پاسخگویی به کندکاو ذهن درباره منشأ لغات اظهار می‌شود و نباید همه آنها را خیلی جدی گرفت. در مورد برخی از ایتیمولوژیهای فوق نیز این گفته صادق است زیرا که آنها حدسهایی هستند که غالباً اثبات آنها آسان نیست و می‌توان درباره آنها مناقشه کرد. مثلاً در کیله و دمنه، باب «بوف و زاغ» کلمه مشکوکی آمده است که مرحوم مینوی (در ص ۲۲۷) آن را «بخلانند» خوانده و در یک نسخه خطی به صورت «بچلانند» آمده است. آقای فتح‌الله مجتبائی صورت اخیر را پذیرفته‌اند که به نظر درست می‌آید اما در توجیه آن متوسل به یک سلسله ریشه‌شناسی شده‌اند که این کلمه را با لغات خلواره، گل در گلخن، خورگ در فارسی میانه، غال در زغال فارسی، خاک در خاکستر، و ورغ (به معنای فروغ و روشنی) از لحاظ ریشه مربوط و متحد دانسته‌اند، که البته اثبات هر یک از این موارد خود نیاز به ارائه شواهد و ادله قوی دارد که در این مقاله دیده نمی‌شود. ایشان همه این کلمات را در اصل از ریشه -xvar ایرانی کهن به معنای افروختن، تابیدن و سوختن می‌دانند. به این نوع ریشه‌شناسی ایرادهای بسیار وارد است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱) تبدیل واو معدوله (یعنی x^v) به گاف در گلخن و غین در زغال آیا مبتنی بر شواهد عینی است یا تصور ذهنی ریشه‌یاب. اگر شواهد عینی دیگری برای این امر وجود دارد مثالهایی از آن در فارسی یا (یکی از) لهجه‌های ایرانی می‌بایست ذکر شود تا از چنین تبدیلی یقین حاصل گردد. عجالتاً اینجانب هیچ شاهدهی که «خو» بدل به گاف یا غین شده باشد به یاد نمی‌آورد و در صورتی که تصور ذهنی نویسنده باشد آیا نمی‌توان دهها کلمه دیگر را به همین طریق به «خور» (-xvar) ایرانی کهن منسوب کرد؟ مثلاً گرم، کلم، غلیان، قرمه و امثال آنها؟ اثبات اینکه کش یا گش در اصل

جغرافیای اداری هخامنشیان

عسکر بهرامی

جغرافیای اداری هخامنشیان. آرنولد تونینی، ترجمه هیومن صنعتی زاده. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. تهران ۱۳۷۸. ۲۹۷ ص.

«جغرافیای اداری شاهنشاهی هخامنشی» عنوان بخشی مفصل از جلد هفتم کتاب مشهور تونینی با عنوان مطالعه تاریخ است و بسیاری از خوانندگان فارسی زبان، با کتابهای تاریخ عمومی این پژوهشگر نامدار آشنایی دارند. کتاب حاضر ترجمه بخش یاد شده است که البته مترجم فارسی، سه مطلب دیگر (از ترجمه‌های دیگران) را هم پیوست آن کرده است.

کتاب تونینی، بازسازی جغرافیای اداری شاهنشاهی هخامنشی براساس شماری از کتیبه‌های فارسی باستان است و همچنانکه انتظار می‌رود، سرشار از اعلام تاریخی و جغرافیایی است که در منابع تاریخی به صورتهای گوناگون ضبط شده است. در واقع این گونه اعلام از عمده‌ترین مشکلات پژوهشها، و نیز نویسندگان و مترجمان است و توافق بر سر املائی ثابت برای یک نام، در بسیاری از موارد، اصلاً حاصل نمی‌آید. بنابراین، ترجمه این گونه آثار، علاوه بر - اگر نگوئیم تبحر، دست کم - آشنایی مترجم با موضوع، حوصله فراوان و پیگیری مستمر و سرسختانه را هم می‌طلبد.

کتاب حاضر چنانکه اشاره شد، پر از نامها و اصطلاحات تاریخی و جغرافیایی است و به مباحثی می‌پردازد که بسیار دور از ذهن و حوصله مترجم آن است. بدین ترتیب این کتاب نیز حاوی همان مشکلات ترجمه‌های پیشین ایشان است که می‌توان آنها را در چند مقوله دسته‌بندی کرد: ۱) ترجمه پراهم و گاه حتی غلط؛ ۲) ضبط نادرست و بسیار گونه‌گون نامها و اصطلاحات خاص؛ ۳) رسم‌الخط آشفته و فراوانی غلطهای چاپی و غیرچاپی. اکنون از هر مقوله چند نمونه (از کتاب حاضر) می‌آوریم:

۱) مترجم (در ص ۱۰) چنین آورده است: «سیماب آبگینه‌ای که جلوه‌گاه روش و شیوه مبتنی بر عطوفت و تساهل هخامنشیان شد، همین سیاست ظالمانه و خشن آشوریان بود. سیاستی که متضمن نابودی هویت فرهنگی ملل به انقیاد درآمده بود». این قطعه ترجمه نادرست و گسترش یافته جمله زیر (از ص 582) است: This Assyrian policy of assimilation was the background

دردمندشدن یا بیمارکردن؛ ۵. ترسیدن (شاهدی ذکر نشده)؛ ۶. حمله کردن (شاهدی نیآورده است).

حال اگر خلانیدن را به معنای نفوذ دادن و رسوخ دادن بگیریم از معنای اصلی پُر دور نشده‌ایم (قس. در انگلیسی pierce در کاربردهای مجازی) و در بافت سخن کلیله و دمنه می‌تواند به خوبی مطلب را برساند زیرا که می‌گوید زاغان با پر خود آتش را در هیزمها خلانیدند یعنی نفوذ دادند و وارد کردند، یا به عبارت ساده‌تر شعله آتش را در هیزم فرو کردند و بدین مناسبت است که حقیر تأکید کردم که خلانیدن در اینجا بهتر از چلانیدن است.

۵) حال اگر خلانیدن، خلیدن و خستن به شرح فوق به هم مرتبط باشند واضح است که نمی‌توان آن را به «خور» (-xvar*) فرضی ایرانی کهن بازگرداند، زیرا که خستن در پهلوی و فارسی میانه مانوی هم آمده و در آن واو معدوله نیست یعنی به صورت xast- آمده است نه -xvast (برای ریشه خستن نک. به کتاب تحقیق درباره زبان پارتی، نوشته گیلن Ghilain / ص ۸۱ و ۱۰۰ و مقایسه شود با فعل گسستن که بن مضارع آن گسل است. خستن از ریشه ایرانی کهن -xad* به معنای پاره کردن آمده که دال آن در پارتی و فارسی میانه به لام بدل شده است، چنانکه گسستن نیز از ریشه ایرانی کهن -said*، اوستایی -saēd به معنای ازهم جدا کردن آمده و دال آن نیز به لام بدل شده است، نک. به کتاب نیبرگ: A Manual of Pahlavi، ص ۲۱۴). و لذا با این توجیه ساده نیازی به فرض کردن یک ریشه ایرانی کهن برای توجیه خلانیدن نیست و تمام لغات هم‌ریشه دیگر نیز که ذکر شده است از این ریشه‌یابی فاصله می‌گیرد. ضمناً برای توجیه فقط یک لغت فارسی، فرض کردن یک ریشه به همان معنا در ایرانی کهن آیا مصادره به مطلوب نیست؟

برای ختم این بحث لازم به ذکر می‌داند که مطالب فوق را حقیر از آن جهت یادآوری کرد تا اولاً سخنی به یاد دوست عزیز و همشهری گرامی و همدرس خود در دانشگاه لندن، که اکنون در میان ما نیست نوشته باشم، گرچه در کتاب «یادنامه» او مندرج نباشد. ثانیاً تا همداری باشد به دانشجویان که چنین بی‌گدار به آب نزنند که امروزه حتی استادان را به ورطه اشتباهات فاحش می‌افکنند و من در مقاله «اشتقاق عامیانه» که در مجموعه زبان فارسی و زبان علم (چاپ مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲، ص ۳۷۲ تا ۴۳۵) چاپ شده است به تفصیل درباره این گونه ریشه‌یابیهای عوامانه سخن گفتم و به اندازه کافی تحذیر کرده‌ام و نشان داده‌ام که این گرداب حتی اساتید معروف جهان را در خود فرو برده و آنها را دچار خطاهای عجیب کرده است و من یقین دارم که اگر دکتر احمد تفضلی اکنون زنده بود این یادداشت را تأیید می‌کرد. روانش شاد.